



مرکز تحقیقات اسلامی

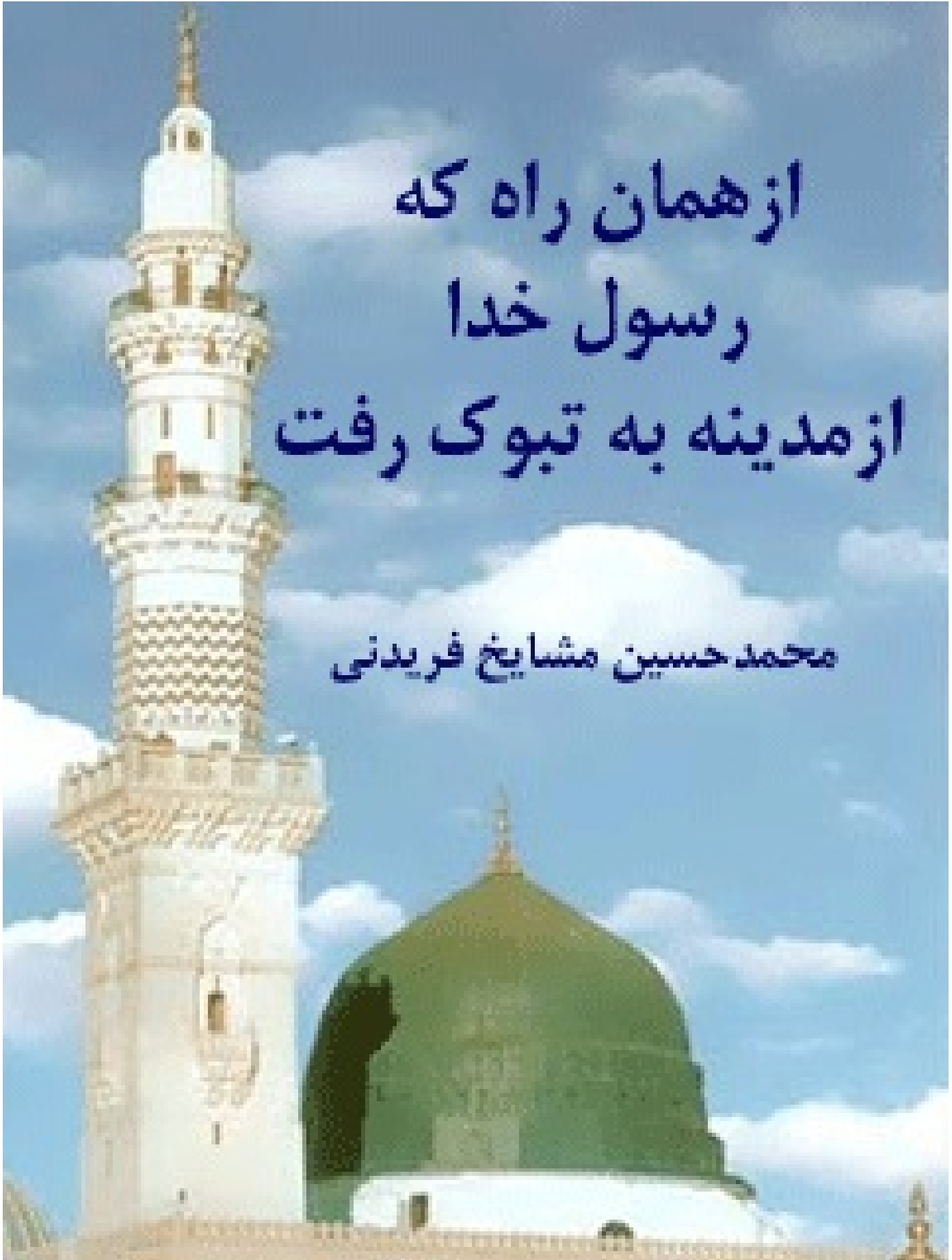
اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



از همان راه که  
رسول خدا  
از مدینه به تبوک رفت

محمد حسین مشایخ فریدنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از همان راه که رسول خدا از مدینه به تبوک رفت

نویسنده:

محمد حسین مشایخ فریدنی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... از همان راه که رسول خدا از مدینه به تبوک رفت
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... از همان راه که رسول خدا از مدینه به تبوک رفت
۹	..... پاورقی
۹	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## از همان راه که رسول خدا از مدینه به تبوک رفت

### مشخصات کتاب

عنوان: از همان راه که رسول خدا (ص) از مدینه به تبوک رفت  
 پدیدآورندگان: مشایخ فریدنی، محمدحسین، ۱۲۹۳-۱۳۶۹ (پدیدآور)  
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله (توصیف گر)  
 وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷  
 نوع: متن  
 جنس: مقاله  
 الکترونیکی  
 زبان: فارسی  
 توصیفگر: مدینه  
 تبوک  
 راه

### از همان راه که رسول خدا از مدینه به تبوک رفت

روز چهارشنبه ۲۵/۳/۴۵، که هوای حجاز در بحبوحه گرما بود، برای استفاده از مرخصی و برای تقدیم گزارش های مأموریت، عازم تهران شدم. منتهی این بار تصمیم گرفتم راه عراق را با اتومبیل طی کنم و از همان راه که رسول خدا از مدینه به تبوک رفته است یا همان راه که «ابو عبیده جراح» برای فتح شام، با سپاهیان مجاهد اسلام رفته است، بروم. بعد از غروب آفتاب، همراه با یکی از همکارانم با اتومبیل شخصی از جده به سوی مدینه به راه افتادیم، حدود پنجاه فرسنگ راه جده به مدینه، در مدت چهار ساعت طی شد. راه بسیار خوب و آباد بود. نزدیک ساعت ۲۳ وارد مدینه شده و شب را در مهمانخانه «تیسیر» گذرانیدیم. از اطاق خود که در طبقه دوم مهمانخانه بود کوه احد را هنگام طلوع صبح و روشن شدن هوا دیدم و همه خاطرات تاریخی و یاد مجاهدان اولیه اسلام که همه مانند همان کوه محکم و پا برجا بودند، در قلبم زنده شد. وقتی در کنار پنجره به آن منظره می نگریستم، مسلمانان مدینه را هم دیدم، در همان تاریک روشن، به سوی مسجد نبوی روانند تا فریضه را به جماعت در آن حرم مقدس بگذارند. وه که چه خوب است ایمان! و چقدر انسان را آرام و قلب را استوار و زندگی را شیرین و پرامید می سازد. من هم وضو ساختم و رهسپار مسجد شدم. اینقدر این تنهایی و خاطرات مدینه در من اثر کرده بود که به راستی در حال جذب و خود باختگی فرو رفته بودم. اگر ایمان نباشد و اگر این کیفیات معنوی نباشد، زندگی مادی یکنواخت و اسیر بودن در دست غریزه و کوشش مدام، برای ارضای آن چه فایده دارد؟ تا طلوع آفتاب در مسجد نبوی بودم و از اینکه کسی مرا نمی شناخت و از تعارفات دیپلماتیک خبری نبود، لذت می بردم. ساعت ده روز پنجشنبه ۲۶/۳/۴۵ با «شیخ عبدالعزیز بن باز» رئیس دانشگاه اسلامی مدینه دیدار کردم و یک جلد قرآن به وسیله او به آن جامعه اهداء نمودم. «بن باز» که امروز مفتی بزرگ سعودی است کور مادر زاد است. «شیخ محمد بن ابراهیم» مفتی آن روز سعودی هم کور بود. این هر دو از اعقاب «شیخ محمد بن عبدالوهاب» امام عقیدت وهابی هستند که خانواده او تا امروز زعامت امور علمی و دینی را در دست دارند و «آل شیخ» خوانده می شوند. «بن باز» با من دم از دوستی می زد و سؤالات بسیاری درباره مذهب تشیع داشت که هیچ یک از جواب های مرا قبول نکرد. حتی بعضی کتاب های تشیع مانند «تجرید العقاید» و شرح

تجرید و نیز «مختلف» علامه را که از من گرفت و برایش خواندند مسخره می کرد و جز مذهب حنبلی سایر مذاهب را باطل و کفر می دانست. مفتی اعظم، شیخ محمد بن ابراهیم نیز همین عقیده را داشت. از او استفتاء کرده بودند که آیا دزدیدن اموال شیعیان جایز است؟ گفته بود: «اینها همه چیزشان بر مسلمانان حلال است اما در حجاز که برای حج می آیند مهمان ما هستند و حدیث پیغمبر است که مهمان را بزرگ بدارید و محبت کنید گرچه کافر باشد، در این جا کاری به آنها نداشته باشید اما در خارج عربستان هر کار می خواهید بکنید!» [۱]. ساعت چهار صبح روز جمعه ۲۷ خرداد در حالی که سر را با «یاشماق» (کوفیه) سرخ رنگ به رسم عرب های اردنی پیچیده بودم به خدا توکل کرده سر در بیابان عربستان نهادیم و به سوی شام راه شمالی مدینه را در پیش گرفتیم. بین مدینه و قلاع خیبر حدود ۲۵۰ کیلومتر است که طی سه ساعت پیموده شد و حوالی هفت صبح بود که به خیبر رسیدیم. چند قلعه کوچک خیبر را بازسازی کرده اند و خانه ها گلی است، قلعه «قموص» دری سنگی دارد که در خیبر است. روز فتح خیبر علی (ع) آن را از جای کنده و به منزله سپر در دست می گرداند. منطقه خیبر و فدک، خوش آب و هوا و کوهستانی و پر از سبزه و درخت است. مرا به یاد «خوانسار» انداخت با همان چشمه سارها و همان سبزه زارها و همان نسیم خنکی که از لابلای درخت ها و جویبارها به مشام می خورد و آدم را تر و تازه می کند. چندی در آن قلاع گشتم. مسکون نیست و قصبه خیبر در جایی دورتر از قلعه ها ساخته شده است. همه یهودیان را پیغمبر (ص) بعد از فتح خیبر در سال هفتم از خیبر بیرون کرد و بعدها از عربستان نیز بیرون رانده شدند. «فرانکلین روزولت» با «عبدالعزیز» مذاکره کرد که این ناحیه را به مبلغ ۲۰ میلیون پوند استرلینگ به خاطر همسرش «النور» که یهودی است بخرد ولی آن ملک مسلمان با کمال نیازی که آن زمان (قبل از کشف نفت طهران) به پول داشت حاضر به این معامله نشد. باری صبحانه را در خیبر خوردیم و به سوی «تیماء» رهسپار شدیم. «تیماء» تا مدینه ۴۰۰ کیلومتر مسافت دارد. از قدیم محل تجمع اعراب بادیه در فصل تابستان و بیلاق ایشان بوده که در اشعار خود از آن بسیار یاد کرده اند. مخصوصاً مجنون عامری آنجا را میعاد عشاق یاد کرده است. در «تیماء» آثار ویرانه ای هست که گویند باقی مانده قلعه «ابلق سموئل» است. این قلعه در دامنه کوهی بسیار کوتاه و تپه مانند واقع است. «سموئل بن عادیا» شاعر یهودی عصر جاهلی به این کوه بسیار می نازد و می گوید: «لنا جَبَلٌ یَحْتَلُهُ مِنْ نَجْیْرَةٍ.» «ما کوهی داریم که هر کس را بخواهیم در آن پناه می دهیم.» «منیع یَزْدُ الطرفَ وَ هُوَ کلیل.» «این کوه آنقدر بلند است که نگاه را از خود خسته باز می گرداند.» و در حقیقت این کوهی را که شاعر با این عظمت از آن یاد کرده، تپه کم ارتفاعی بیش نیست... چاهی نیز در این محل هست که منسوب به سموئل است و بسیار بزرگ و پر آب و به نام «چاه سموئل» معروف است. خود سموئل درباره آن چاه و قلعه تیماء گفته است: «و فیئُ بادِرعِ الکندی انی.» «به زره های «امرؤ القیس» کندی وفا کردم.» «اذا ما خان اقوام و فیت.» «اگر اقوام دیگری خیانت کردند من به عهد خود وفا کردم.» «بنی لی عادیا حصناً حصیناً.» (پدر بزرگم) عادیا برای من قلعه محکمی بنا کرد.» «و بئراً کلماً شئت استقیت.» «و چاهی که هر وقت می خواستم از آن آب برمی داشتم.» «و اوصی عادیا یوماً بان لا تهدم یا سموئل ما بنیت.» «و عادیا روزی وصیت کرد که ای سموئل: آنچه را من ساخته ام تو ویران مکن.» «چاه سموئل» سه دهانه دارد «هداج»، «وداج» و «وَجَد». این را هم بگویم که سموئل در زبان عرب به «وفا» مثل است - «اوفی من سموئل» - گویند امرؤ القیس بن حجر کندی زره ها و بعضی افراد خانواده و اموال خود را در قلعه سموئل به امانت نهاده بود. دشمنان امرؤ القیس آنها را از سموئل خواستند، او نداد. پسرش را به گروگان گرفتند و گفتند اگر آن زره ها و اموال را ندهی این پسر را می کشیم. ولی او حفظ امانت را بر جان پسر مقدم دانست. آنجا بود که سه بیت فوق را سرود. در تاریخ ادبیات عرب درباره مذهب سموئل و صحت انتساب اشعار او سخن بسیار رفته است. دیوان کوچکی هم از اشعار منسوب به او به چاپ رسیده است. آن روز ناهار را در کنار چاه سموئل خوردیم. شتر چران فاضلی از اعراب آن روز ناهار را با ما همراهی کرد و قصه های جالبی نقل کرد، وی گرچه سواد خواندن و نوشتن نداشت، اشعاری را حفظ داشت. از «تیماء» رو به سوی شمال به طرف تبوک حرکت کردیم. این راه ۷۰۰ کیلومتری مدینه به تبوک پیوسته مرا در یاد سفر رسول خدا هنگام هجرت از مدینه به تبوک می

انداخت. از بیست مسجدی که آن حضرت در منازل بین راه بنیاد گذاشتند و در آنجاها - از منزل اولی یعنی «ثنیة الوداع» تا منزل آخر یعنی تبوک، لااقل در بیست منزل نماز گزارند و لااقل بیست شبانه روز درین راه بودند - نشانی به دست نیاوردم. لابد اسمها عوض شده یا تحقیق من ناقص و عجولانه بود. در کنار مداین صالح یعنی شهر صالح پیامبر که کافران عرب، ناقه او را آب ندادند و پی زدند، انسان حیرت می کند که صنعت سنگ تراشی در قدیم، تا چه حد ترقی داشته است. یادم آمد که رسول خدا، در سفر تبوک، وقتی به این محل که «حجر» نام داشته رسید به مجاهدان اسلام دستور فرمود از آب چاه این محل نیشامند و در خمیر و غذا به کار نبرند و خود شتر را به تندی از آنجا راند و رد شد و با جامه سر و روی خود را پوشانید چون این سرزمین شهر عاد و ثمود و شهری عذاب زده و طوفان زده بود. به مسلمانان فرمود زودتر باید از این محل گذشت. البته با اتومبیل از این محل از آن سریعتر که به تصور کسی در عهد رسول ممکن بود برسد، گذشتیم. ولی بسیار آرزو داشتم وقت می کردم و در ویرانه های مداین صالح، تحقیق می کردم. اگر کسی بخواهد در این باره اطلاع مبسوطی پیدا کند بهتر است به کتاب سودمند دوست بغدادی من دکتر جواد علی به نام «تاریخ العرب» مراجعه کند. که هفت جلد مربوط به قبل از اسلام این کتاب را فرهنگستان عراق به این جانب هدیه کرده است. کلمه «حجر» و «پترا» هر دو به معنای سنگ و دنیای سنگی است و جوه اشتراک و شباهت بین این دو محل، که یکی در سعودی و دیگری در اردن است، از لحاظ کلمه نیز معلوم می گردد. بهر تقدیر مسافتی که رسول خدا و سپاهانش لااقل ظرف بیست روز پیمودند به برکت جاده عالی آسفالته و اتومبیل سریع السیر یکروزه طی کردیم و هنوز آفتاب غروب نکرده بود که وارد شهر تبوک شدیم. شهری کوچک و با ساختمان های محقر و خیابان های باریک ولی خوش آب و هوا. جمعه شب را در تبوک ماندیم. روز بعد اتومبیل را در کامیونی گذاردیم، چند لحاف نیز خریداری شد و به دیواره کامیون چسباندند که اتومبیل خراش بر ندارد و از «نفوذ» و «وادی الغول» آن را سالم به اردن و به جاده آسفالته برسانیم. بعد از اطمینان از دقت و محکم کاری در بستن اتومبیل، بغل دست راننده نشستیم و کامیون به راه افتاد. از تبوک تا شهر «معان» که اول خاک اردن است همه اش رمل است و صحرا و ریگ روان و تپه و ماهور و دست انداز، نه آبست و نه آبادانی. بعد از تبوک چاه آبی است و قلعه ای که «بئر الهماس» یعنی چشمه شیر نام دارد و مرز سعودی است. بعد از آن محل دیگری است به نام «المدوره» که تعلق به اردن دارد. در وادی شام در عهد سلطنت هاشمی در حجاز راه آهن کشیده بودند ولی بعد از آمدن سعودی ها به حجاز آن راه آهن تعطیل شده است. راه شوسه هم ندارد و ریگ روان هر اثری را در ظرف چند ساعت می پوشاند. مدتی است که سعودی و اردن و سوریه مذاکره می کنند بلکه راه آهن حجاز را دوباره بکار اندازند. در «مدوره» مهر ورودی اردن به گذرنامه ها زدند چنانکه در «بئر هراس» مهر خروجی زده بودند. گردبادهای راه، باران و ابر غبار، مناظر مهیب صحرای بی فریاد و نبودن هیچ گونه راه و علامت در راه و افق خون آلود و درختان خار یا نخل های سه شاخه و دو شاخه و بریدگی های وحشت آوری که در تپه های دور دست «دهناء» و «وادی الغول» دیده می شد، واقعاً خوفناک یا لااقل تماشایی بود. بین تبوک و «معان» ۲۴۰ کیلومتر راهست که تمام روز مشغول به پیمودن این راه بودیم و راننده کامیون راه را با هوش خود و علائمی که می شناخت می پیمود. در این راه این شعر عربی را که در کودکی در «شرح نظام» خوانده بودم مکرراً زمزمه می کردم: «كَانَ هَجْرَ الرِّمَاتِ ذِيوَلَهَا.» «گویی دامن کشی بادهای سخت.» «علیه قضیة عقدة الصوانع.» «بر این صحرا آن را به شکل پارچه ای چند رنگ، که زنان هنرمند بافته باشند در آورده است.» نزدیک غروب به معان رسیدیم. کرایه کامیون را پرداخته اتومبیل خود را سوار شدم و به سوی عمّان به راه افتادیم (از چند سال پیش نام این شهر را در فارسی «امان» می نویسند که غلط است). شب را در عمان ماندیم که خوش نگذشت چون در مهمانخانه های خوب شهر جایی نیافتیم و در یک مهمانخانه غیر مجهزی بیتوته کردیم. روز یکشنبه ۲۹ خرداد در شهر قدس یا اورشلیم بودیم و ناهار را در رمله یا «رام الله» صرف کردیم. چند ساعتی که در بازار اورشلیم و در مسجد الاقصی و در مسجد صخره گذشت برای من بسیار جالب و گیرنده بود. بازار قدس را باب زوار مسیحی آراسته اند و قدمگاه ها و منازل مسیح و آنجا که آن حضرت عشاء ربانی صرف کرده



و آنجا که او را از بین حواریین گرفتند و آنجا که او را محاکمه کردند و آنجا که او را به صلیب کشیدند و آنجا که به زعم مسیحی‌ها او را دفن کردند و بعد از سه روز از گور به آسمان رفت و آنجا که باز به زمین آمد... همه را با تابلوهای راهنما معین کرده اند. کلیسای «قیامه» که قبر و یا محل صلیب و رفع عیسی بوده در جنب مسجد عمر واقع است، اینجا قدیمترین و معتبرترین معابد مسیحی است. در قدس، دیوار ندبه بود که قسمت اردنی را از قسمت اسرائیلی جدا می کرد و یهود همیشه در پشت این دیوار گریه می کردند. این مکان از نقاط مقدس یهود است. امروز که یهود پایتخت خود را به اورشلیم برده و تمام بیت المقدس از جمله مسجدالاقصی و کلیسای قیامه (یا قمامه) هم در اختیار ایشان است دیگر شاید بهانه ای برای ندبه و زاری نداشته باشند چون گریه برای تأسف از دوری از هیکل و مسجدالاقصی بود. وقت غروب که نسیم ملایم صحرا وزیدن گرفته بود از قدس به سوی بغداد عزیمت کردیم. در «مفرق» که مرز بین اردن و سوریه و عراق است اندکی توقف کردیم و شام خوردیم. بعد از کنار لوله های نفت عراق از جاده معروف «تاپ لاین» عازم بغداد گشتیم. هر چه از صافی آسمان صحرا و امنیت جاده ها و آبادی ایستگاه ها بگویم کم گفته ام. تمام شب را در راه بودیم گویی آسمان نزدیک زمین بود و با دست می شد ستاره ها را لمس کرد و نسیم بهشت می وزید... یاد ایام نیک گذشته بخیر باد. روز دوشنبه ۳۰ خرداد ساعت ۳۰/۴ به اولین شهر عراق «رُطبه» رسیدیم. منتظر من بودند و مقامات پلیس و امنیت عراقی از تأخیر ما اظهار ناراحتی می کردند. در مهمانخانه دولتی از ما پذیرایی کردند. بعد از ظهر به راه ادامه دادیم و اول شب به «رمادی» رسیدیم و در آنجا هم مأموران عراقی استقبال و پذیرایی کردند. بعد از رفع خستگی رهسپار بغداد گشتیم و حدود ساعت ۲۰ به هتل بغداد رسیدیم. افسوس می خورم که چرا یک روز وقت برای زیارت عتبات عالیات صرف نکردم و فقط به زیارت کاظمین (علیهما السلام) بسنده نمودم. خیال می کردم همیشه می توان از این فرصت ها برخوردار شوم ولی تا کنون که نزدیک پانزده سال می گذرد هنوز این توفیق نصیب نگردیده است. روز سه شنبه ۳۱ خرداد از بغداد راهی تهران شدم. سفر بسیار خوش گذشت. جاهایی که از صمیم قلب دوست داشتم دیدم و خاطراتی اندوختم که همیشه مرا شاد و خشنود می دارند.

## پاورقی

[۱] چنین دیدگاه مسخره و ناهنجاری چند سال پیش نیز از سوی وی پخش شد. سوگمندها نه جهالت عظیم این عالم نمایان پرده ضخیمی است که نخواهد گذاشت آنان حق را دریابند، از این روی جز باطل نخواهند گفت و جز دروغ نخواهند پراکند (کبریت کلمه تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا) (کهف: ۱۸).

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)  
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

